

در آذربایجان خبری هست!

علی رضا اردبیلی

از روزی که ماشاءالله رزمی مقاله «در تبریز خبری هست» را نوشت، سال و ماه می گذرد. آقای رزمی در این مقاله گوشه‌هایی را مخاطب خود قرار داده بود که نمی‌خواستند بشنوند و چشم‌هایی را که دلخواهانه از دیدن وامانده بودند و یا در هر تقدیر گوش‌ها و چشم‌هایی را که تظاهر به نشنیدن و ندیدن می‌کردند.

در میان هزاران نامه‌ای که تربون در دوران عمر کوتاه خود دریافت کرده است، قلم‌ها و امضاهایی به چشم می‌خورد که تعلق‌شان به صاحبان گوش‌ها و چشم‌های مخاطب ماشاءالله رزمی گمان می‌رود.

«در تبریز خبری هست»!

آنچه این تیتراژ را با مسما می‌کند، تضاد واقعیت جامعه 30 میلیونی آذربایجانی در ایران، با تصورات کسانی است که در عوالم بی‌خبری یا تجاهل خود، نام آذربایجان را از لیست جوامعی که علیه نابودی هستی، معنوی، فرهنگ و موجودیت خود حساسیت نشان می‌دهند، حذف کرده‌اند! معلوم نیست (شاید هم برعکس بسیار واضح است!) که چرا این نیروها تصور می‌کنند که می‌توان زبان و فرهنگ 30 میلیون انسان را محکوم به نابودی کرد و انتظار داشت که قربانیان این جنایت دم‌برنیاورند!!... در قبال خیل بسیار متنوع مقالات چاپ شده در شماره‌های اولیه تربون، بیش از آنکه ما شاهد برخوردهای متضمن مخالفت مستقیم با حق‌طلبی ملل محکوم ایران باشیم، بیشتر مواجه با نوعی «گلایه» و «پند و اندرز» هستیم که:

...نوشته‌های چاپ شده در تربون در طرح مظلومیت آذربایجان و فرهنگ‌های محکوم در ایران درست، اما حال که این مسئله در ایران «حل شده» و «فراموش شده» تلقی می‌شود چرا تربون به زنده کردن مسائلی می‌پردازد که امروز وجود ندارند؟

اگر از اصل منطق اینگونه ایرادها شروع کنیم باید گفت که حتی اگر قربانی تعدی خود این تعدی به حقوق خود را «عادی شده» و «طبیعی» تلقی کند، مسئولیت اعتراض به جور و تعدی به حقوق دیگران از کسی سلب نمی‌شود و...

اما راستی کسی می‌تواند بپذیرد که گهواره رنسانسی که به انقلاب مشروطیت منجر شد و سنگ‌راهی که این انقلاب را به ثمر رساندند، امروز «خاموش» باشد؟ مگر نمی‌دانید که جراحات‌های ناشی از شلیک توپهای مرتجعین به ارک

تبریز هنوز مرمت نشده‌اند؟ مگر ملتی که نمایشنامه‌نویسی و تئاتر را به ایرانیان شناسانده‌اند، می‌تواند ممنوعیت اجرای تئاتر ترکی در تالارهای نمایش آذربایجان را فراموش کند؟ آیا این مردمان می‌توانند فراموش کنند که 80 سال صاحب باشکوه‌ترین سالن تئاتر ایران بوده‌اند؟ حال چه فرقی دارند که یک پادشاه بیسواد تئاتر ندیده اجرای نمایش ترکی را ممنوع کند و یا یک حاکم تئاتر ندیده دیگر ساختمان پر عظمت تئاترشان را منفجر کرده و به زمین (غصبی) نماز تبدیل کرده باشد؟ مگر چنین چیزهایی فراموش می‌شوند؟ راستی می‌دانید که وقتی آسفالت خیابانهای آذربایجان فرسوده می‌شوند چه چیزی از زیر این فرسودگی بیرون می‌زنند: سنگفرش‌هایی که حکومت ملی آذربایجان در یک سال حاکمیت خود به این خیابانها کوبیده است. مگر تاریخ و فرهنگ در چند دهه فراموش می‌شوند؟

صحبت سر آن است که هم «در تبریز خبری هست» و هم این خبر برای آذربایجانی‌ها و هر آدم شریف و فرهنگ دوستی موجب غرور و سربلندی است. این «خبر» حکایت از آن دارد که «فرهنگ‌ها»، «زبان‌ها» و «ملت‌ها» نه با فرامین شاهانه به وجود می‌آیند و نه به فرمان دولت‌ها نابود می‌شوند. آذربایجان به لحاظ اقتصادی روز بروز به عقب رانده می‌شود اما با فرهنگ و زبان خودپایدار و استوار ایستاده است، کمر به اراده نژادپرستان و مبلغین نژاد موهوم آریا خم نمی‌کند و چون کوههای خود سربلند است و چون رودهایش خروشان.

«ادعا»های نابودی فرهنگ و زبان آذربایجان

از همان سالهای انقلاب مشروطیت، مستبدین در هر تنفسی که در سنگر انقلاب آذربایجان ایجاد می‌شد، حاکمان جاهلانه به شادمانی می‌پرداختند، پایان کار آذربایجان را مدعی می‌شدند، خودراضی می‌شدند و مردم را به شادی در عزای آذربایجان فرا می‌خواندند.

مرتجعین مستبد برای سرکوب جنبش دموکراسی در آذربایجان ابتدا سران جنبش مشروطه را بانیرنگ به قتلگاه پارک اتابک در تهران کشاندند و سپس لشکرهای روسی ایروان و تفلیس را به خدمت خواندند تا با نیروی توپخانه و مرگ، آذربایجان را مجبور به سکوت بکنند.

حکومت پهلوی بعد از سرکوب خونین آزادیستان دموکراتهای آذربایجان و قتل شیخ محمدخیابانی در سالهای اختناق رضاخانی کار این ملت را «پایان یافته» اعلام می‌کرد. هرچند حوادث 1320 تا 1325 حکومت پهلوی را متوجه این اشتباه خود کرد اما این تجربه مانع از آن نشد که پهلوی دوم تا فرارسیدن 29 بهمن 1356 آذربایجان را یک «گوشه» ساکت در «جزیره ثبات» خود اعلام کند و...

حکومت جدید در همان سال اول اقتدار خود طعم مقاومت آذربایجان را چشید و باز هم بابتی احتیاطی کار این خطه را خاتمه یافته اعلام کرد اما در انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی و اخیراً اولین دور انتخابات شوراهای اسلامی تبریز یادآوری تلخی به دولتمداران رژیم کرد: اینجا آذربایجان است!

«دوم خرداد» آذربایجان در 17 اسفندماه 1374

رویاری بزرگ مردم تبریز با دولت در جریان انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی راباید «دوم خرداد» آذربایجان بحساب آورد. در این روز مردم تبریز در یک اعتراض بدون خونریزی از طریق آراء خود با سیاست فرهنگ کشی دولت جمهوری اسلامی «نه» گفتند. دور و نوع جدیدی از مقاومت در برابر ایده‌نولوژی و سیاست دولت مرکزی از سوی آذربایجان در واقع از همان تاریخ شروع شده است. این دور جدید رویاری بیشتر جنبه تدافعی و ایدئولوژیک دارد. در این دوره که از سوی برخی مطبوعات آذربایجان «انتفاضه آذربایجان» لقب گرفته است، مردم و روشنفکران این سرزمین به مقابله با سیاست فرهنگ کشی حاکم برخاسته‌اند. قریب به صد روزنامه و نشریه به هردو زبان ترکی و فارسی در خدمت این رنسانس ملی - فرهنگی هستند. حتی روزنامه‌های که سالیان طولانی صفحات خود را با آگهی‌های رسمی (حصر وراثت و غیره) پر می‌کردند، امروز در خدمت مطبوعات جدی و حرفه‌ای در خدمت این گفتگوی بزرگ ملی درآمده‌اند. در جبهه مقابل دولت مرکزی بیکار ننشسته و به رهبری لاریجانی جبهه‌های جنگ سیاه ایده‌نولوژیک علیه آذربایجان را گرم نگذاشته است. لاریجانی که گویا دوست دارد «کیسینجر» و «برژینسکی» جمهوری اسلامی نامیده شود، هم از طریق دستگاه رادیو - تلویزیون مرکزی و هم با «کشف» و «ابداع» تئوری و تزآنتی ترکیستی کارزار ضد آذربایجانی عظیمی را رهبری می‌کند. از کشفیات ایشان از جمله تقیم فرهنگ‌های موجود در ایران به «عمده فرهنگ» (فرهنگ حاکم یا عقدی) و «خرده فرهنگ»! (فرهنگ‌های محکوم یا صیغه‌ای) است. الحق که این نماینده تئوری «امت واحده اسلامی» در عرصه عمل و ایدئولوژی کارهایی می‌کند که معتقدین به تئوری «نژاد برتر آریا» باید به وی غبطه‌بخورند. تأسف‌بار آنکه در این کارزار زشت مردم آذربایجان با بی‌تفاوتی محسوس بخش بزرگی از روشنفکران فارس روبرو هستند و حتی برخی از کسانی که می‌توانستند (و می‌بایست) در کنار مردم آذربایجان باشند، در کنار لاریجانی و صحابه‌اش هستند.

البته وضع در خارج بهتر از داخل نیست. نه تنها طبیعی‌ترین حقوق مردم آذربایجان انکار می‌شود، بلکه ادعا می‌شود که آذربایجانی‌ها اعتراضی به این وضع ندارند و «در تبریز خبری نیست»! کنایه‌نهفته در تیترا مقاله مورد اشاره ماشاءالله رزمی متوجه انکار این قوم منکر داخلی و خارجی (دولتی و «اپوزیسیونی») بود. سرنوشت این «اپوزیسیون» خارج کشور هم جالب توجه است. در حالی‌رویه‌مرفته بسوی نوعی ملایمت و گفتگو در فضای بحث در ایران داخل و خارج مد شده است و حتی بسیاری صرفاً بخاطر پیروی از این «مد»، تعدیل در ظواهر مواضع‌شان را مصلحت یافته‌اند، بخشی از طیف نیروهای «چپ» در خارج از کشور راه عکس پیموده و بسود

مواضع ارتجاعی محض عقب نشینی کرده‌اند. در مجموعه حاضر نمونه‌ای از دیدگاه‌های موجود در داخل ایران نسبت به اینگونه مواضع ارتجاعی، از ماهنامه آدینه نقل شده است.

تریبون در این شماره خود جای ویژه‌ای به اخبار، گزارشات، مباحث و مصاحبه‌هایی می‌دهد که بیانگر حساسیت آذربایجانی‌ها نسبت به سرنوشت زبان کهن و فرهنگ غنی خود در ایران هستند. حجم این صفحات تناسبی با تعداد صفحات مجله ندارد اما این قیمتی است که تریبون باید بابت عیب کار همکاران مطبوعاتی خود در خارج بپردازد. چراکه اگر این دوستان به انعکاس اخبار مربوط به اینگونه تحولات در ایران پرداخته بودند دیگر نیازی به بازچاپ اینچنین حجمی از مطالب مطبوعات داخل کشور نمی‌بود.

در تبریز خبری هست!

ماشاءاله رزمی

در فروردین ماه سال جاری از طریق صداوسیما جمهوری اسلامی پرسشنامه‌ای پخش می‌شود که ظاهراً برای اصلاح برنامه‌های رادیو و تلویزیون بوده، این پرسشنامه از جانب اداره رسمی دولتی، مرکز تحقیقات و مطالعات و سنجش برنامه‌های صدا و سیما جمهوری اسلامی بنام «طرح فاصله اجتماعی» شماره 59 در تاریخ 74/1/19 در بیست منطقه تهران توزیع می‌گردد. پرسشنامه فوق که در 11 بند تنظیم شده و تماماً توهین به ترک‌زبانان ایران بود بعد از سؤال در مورد تأهل، ملیت و ملیت پدر طرف سؤال چنین ادامه می‌دهد:

- اگر روزی قصد ازدواج داشته باشید حاضرید با یا فرد ترک ازدواج کنید؟

چنانچه فرزند دختری داشته باشید و روزی بخواهد ازدواج کند، حاضرید او را بیک مرد ترک بدهید؟

- برای شرکت در بعضی مراسم مذهبی خاصی مثل عاشورا و تاسوعا، آیا حاضرید در مجالس یا دسته‌جات ترک شرکت کنید؟

- اگر بخواهید خانه‌ای بگیرید و ببینید همسایه دیوار به دیوار یا آپارتمان مجاور شما ترک هستند، آیا حاضرید در همسایگی آنها زندگی کنید؟

- آیا حاضرید با فردی ترک در یک اتاق همکار باشید؟

- آیا حاضرید در محله‌ای که اکثریت آنها ترک هستند مسکن بگیرید؟

- آیا حاضرید در شهری آذری زبان زندگی کنید؟

- آیا حاضرید با فردی ترک رفت و آمد داشته باشید، او را به خانه خود مهمان کنید و یا به خانه آنها بروید؟

این پرسشنامه با مخالفت جدی اقشار مختلف ترک زبان مواجه می‌شود و اعتراضات و بحث و جدل در این رابطه آغاز می‌گردد که خیلی زود بحث و گفتگو به زد و خورد بین دانشجویان ترک و دانشجویان اصفهانی در دانشگاه تبریز منجر می‌گردد که اگر دخالت فوری رئیس دانشگاه و آمدن بلافاصله استاندار برای آرام کردن دانشجویان نبود امکان داشت که زد و خورد به داخل شهر تبریز کشیده شده و به شورش بزرگی تبدیل گردد. بدنبال آن دانشجویان ترک دانشگاه تبریز اعتراضیه‌تندی علیه «طرح فاصله اجتماعی» و رادیو و تلویزیون منتشر می‌سازند که طی آن خواستار مجازات کسانی می‌شوند که این پرسشنامه را تهیه و پخش کرده‌اند. همچنین اعلامیه مفصل تری از طرف جمعی از شعرا و نویسندگان، محققان، مترجمان و منتقدان آذربایجانی در تاریخ 74/2/24 با نام و امضاء خود در محکومیت «طرح فاصله اجتماعی» و تأیید مضمون اعتراضیه و طومارهای دانشگاه تبریز منتشر می‌شود و در پایان آن خواستار اجرای اصل 15 قانون اساسی و تدریس زبان ترکی در مدارس و دانشگاهها می‌شوند.

تجزیه تحلیل اعتراضیه دانشجویان دانشگاه تبریز و اعلامیه شعرا و نویسندگان آذربایجانی، جو حاکم بر محافل روشنفکری و مراکز دانشگاهی و همچنین تعارض آنها را با اختناق همه جانبه‌ای که توسط رژیم اعمال می‌گردد نشان میدهد. اعتراضیه دانشجویان با این جملات شروع می‌شود:

«تاریخ همواره نشان داده است که هیچ نیروی مافوق نیروی ملتها نبوده و نمیتواند برای همیشه آنان را از رسیدن به هدفهای مقدسشان باز دارد. هموطنان ترک و آذربایجانی، این بار نیز دست نژاد پرستان و شوینسته‌های فارس از آستین صدا و سیمای جمهوری اسلامی بیرون آمده و قصد تحقیر و به یغما بردن حیثیت و شرافت ملی ما را دارد...»

در پایان این اعتراضیه بعد از اشاره به تاریخ ملت ترک و فداکاریهای مردم آذربایجان و محکوم کردن برنامه های صدا و سیمای جمهوری اسلامی آمده است که:

«ما دانشجویان تمامی مردم آذربایجان بویژه تبریز را به همنوائی و همصدائی با خود فرامی‌خوانیم و تقاضایمان اینست، موضعشان را مشخص کنند یا ترک و مدافع وطن، شرف و ناموس خود باشند، یا در خدمت زبان و فرهنگ اجنبی و علیه خود!!!»

بعد از شلوغی تبریز و اعلامیه دانشجویان، روابط عمومی سازمان صدا و سیما اقدام به تکذیب این پرسشنامه می‌نماید و می‌افزاید که: مرکز تحقیقات صدا و سیما جهت انجام وظایف خود و برای شناخت دقیق و عملی زمینه های همبستگی ملی و یافتن شیوه‌های تحقیق وحدت ملی برای تولید برنامه های مناسب در صدا و سیما اقدام به تحقیقاتی تحت عنوان وحدت ملی و انسجام اجتماعی کرده است. سپس اضافه می‌نماید که: در این میان برخی افراد

مغرض و ضد انقلاب از متن پرسشنامه ها سوء استفاده کرده، به منظور تکدر خاطر برخی هموطنان آذری زبان با ایجاد تغییرات دلخواه پرسشنامه ها را جعل و تحریف کرده و به مرکز تحقیقات صدا و سیما منتسب ساختند.

این تکذیب نامه به روزنامه های کثیرالانتشار ارسال گشته و در تاریخ 74/2/24 از رادیو و تلویزیون پخش می شود و همان روز شعرا و نویسندگان آذربایجان به آن جواب داده و در اعلامیه خود می نویسند:

«حال جای این سؤال باقی است که آیا مسئولین امر و تکذیب کنندگان چنین پرسشنامه‌ای از اقدامات شوینستی جراید (نشر دانش، کهکشان، کیهان هوائی و...) صدا و سیما. بنیادهای سینمایی. کتابهای شوینستی منتشره (قتل اتابک، زبان خارجی در آذربایجان، آذربایجان و اران و...) مطلع اند؟ لابد ترکان غیوری که در فیلم های سینمایی سریالها، رادیو، مطبوعات، به پوزخند گرفته می شوند و مسئولین مشاهده می نمایند چیزی است عادی و طبیعی!!!»

براستی طراحان چنین پرسشنامه‌هایی از مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای، آیت الله موسوی تبریزی، آیت الله مشکینی، آیت الله موسوی اردبیلی، آیت الله ملکوتی و... شرم نمی کنند؟»

اعتراضیه دانشجویان و اعلامیه شعرا و نویسندگان به دفتر خامنه‌ای، دفتر رفسنجانی، دفتر مجلس شورای اسلامی، روابط عمومی صدا و سیما، مطبوعات کثیرالانتشار و مطبوعات محلی و دفتر نمایندگان آذربایجان در مجلس، استانداران و ائمه جمعه آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، همدان، زنجان و اردبیل ارسال شده و در مناطق ترک نشین تهران و شهرهای ترک زبان توزیع شده است.

بعد از اطلاع عمومی از کم و کیف قضیه، بعزت تعطیلات تابستانی مدارس و دانشگاهها تشنج اندکی فروکش کرد اما احتمال دارد که با باز شدن مجدد دانشگاهها و آغاز سال تحصیلی جدید دوباره سر و صدا بلند شود زیرا موضوع همچنان داغ است. اکنون سؤال اینست که چرا چنین پرسشنامه‌ای داده می شود و چرا چنان عکس العمل تند ایجاد می کنند؟

بنظر نگارنده این سطور، اختناق موجود در جامعه، انحصار گرائی روحانیون حاکم، نا امیدي جوانان از آینده، نبودن احزاب و جمعیت هائی که بتوانند دردهای اجتماعی را تحلیل کنند و انرژی مادی و معنوی جامعه را در جهت پیشرفت و ترقی سوق دهند و نیز مدیریت نا شایسته‌ای که رژیم موجود اعمال می کند موجب می شوند افراط گرائی در جامعه رشد بکند و در مسیرهای ویرانگر جریان یابد، به اینهم باید سیاست خارجی بسیار غلط و خطرناک جمهوری اسلامی را هم علاوه کرد که در پی دشمن تراشی است و با صدور بنیاد گرائی اسلامی به کشورهای دیگر، همسایگان ایران را به عمل متقابل و می دارد و آنها نیز در هماهنگی با بعضی سیاستهای جهانی به

آتش ناسیونالیسم و قوم گرئی دامن میزنند و این چنین است که می بینیم دعوی ارمنی و منسلمان که پنج سال است قفقاز را بخاک و خون کشیده است بصورت دعوی ترک و فارس در تبریز زمینه پیدامی کند.

بنا به گفته یکی از نمایندگان پارلمان جمهوری آذربایجان، علی اکبر ولایتی در آخرین سفرش به آذربایجان شمالی از حیدر علی اف خواسته بود که آذربایجان روابط سیاسی و تجاری خود را بادوست اسرائیل قطع کند و تهدید کرده بود که اگر این روابط ادامه یابد جمهوری اسلامی، جمهوری آذربایجان را از کنفرانس کشورهای اسلامی بیرون خواهد کرد. در جواب این درخواست غیر معقول که دخالت در امور دیگران می باشد علی اف نیز گفته بود که ما سیاست مستقل خودمان را داریم و در ضمن بیست و پنج میلیون آذری در ایران زندگی می کنند که می خواهند با ما یکی بشوند و ما از خواسته های آنان حمایت می کنیم.

ظاهراً بدنبال همین جدال پشت پرده بوده که بعد از آقای وفا قلی زاده نماینده پارلمان جمهوری آذربایجان در یک کنفرانس علمی در ایالات متحده آمریکا اعلام کرد که بیست و پنج میلیون آذربایجانی مقیم ایران از حق و حقوق خود محرومند. با در نظر گرفتن مسائلی از این دست و باتوجه باینکه آمریکا سیاست مهار جمهوری اسلامی را در پیش گرفته است و حتی می تواند سیاستهای خاصی را توسط جمهوری آذربایجان در مورد ایران اعمال کند که یک نمونه آن اخراج ایران از کنسرسیوم نفت آذربایجان می باشد که تحت فشار آمریکا صورت گرفت و همچنین امکاناتی که آمریکا در ترکیه دارد و می تواند مشوق صدور پان ترکیسم از ترکیه به ایران باشد و ترکیه نیز تاریخاً این تمایل را نشان داده است. اما ساده اندیشی و سطحی نگری خواهد بود که رشدقوم گرایی و ناسیونالیسم ترک را در ایران تنها ناشی از تحریکات بیگانگان بدانیم و به عوامل اصلی درون که زمینه ساز مؤثر واقع شدن دخالتهای خارجی است کم بها بدهیم.

اولاً: دخالتهای خارجی همیشه وجود داشته و امپراطوریهای روسیه تزاری و عثمانی همواره آذربایجان را در حوزه امنیتی خود مطرح کرده و باشکال مختلف در آنجا دخالت کرده اند و بعد از جنگ جهانی اول نیز با شیوه های تازه ای سیاست کهنه را دنبال نموده اند. لیکن این تحریکات مؤثر واقع نشده و اگر هم شده گذرا بوده و چندی بعد خنثی شده است.

ثانیاً: ترکیه و جمهوری آذربایجان در شرایطی قرار ندارند که بتوانند کاری در ایران انجام بدهند حتی اگر میل باطنی شان دخالت در امور ایران باشد. ترکیه خود سخت درگیر مسأله کرد در منطقه جنوب شرقی خویش است و حاضر است برای کنترل پ.کاکا هرگونه امتیازی را به جمهوری اسلامی بدهد تا مانع نفوذ افراد پ.کاکا از ایران به ترکیه بشود. شاید کسانی در ترکیه باشند و یقیناً هستند که خواب احیاء امپراطوری عثمانی را می بینند و برای فتح جمهوریهای تازه استقلال یافته ترک زبان شوروی سابق تنها راه ممکن را گذشتن از آذربایجان ایران می دانند ولی نه ترکیه مدل موفق برای این کشور هاست و نه ترکهای جوان توان متحقق ساختن این آرزو را دارند. تمامیت خاک

ترکیه جداً در خطر است و باید قاچ زین را بچسبند، و چهار نعل رفتن را رها کنند بویژه که عثمانی‌ها دیده‌اند که در آذربایجان با فرزندان شاه اسماعیل طرف هستند.

جمهوری آذربایجان نیز با مشکلات آغاز استقلال و در کنار آن با جنگ با ارمنستان بر سر قره باغ درگیر است و برای سر پا ایستادن احتیاج مبرم به کمک‌های همسایگان بویژه ایران دارد که سیاستمداران آنجا نمیتوانند بلند پرواز باشند و تمام عقل و منطق و سیاست حکم می‌کند که باتمام توان در جلب دوستی ایران بکوشند و نه بر عکس.

تجربه نشان میدهد که هر وقت جنبش اعتراضی در تبریز اوج گرفته بلافاصله حکومت مرکزی آنرا به تحریکات بیگانگان نسبت داده و به سرکوب آن پرداخته است.

قیام 29 بهمن 1356 تبریز یک نمونه است که جمشید آموزگار نخست وزیر شاه آنرا عوامل بیگانه‌نامید و گفت که اغتشاش کنندگان از آن طرف مرز آمده بودند.

مهدی بازرگان نخست وزیر دولت موقت نیز قیام طرفداران آیت‌اله شریعتمداری را کار عوامل خارجی دانست و جمله به جمله آنچه را که جمشید آموزگار گفته بود تکرار کرد. اما گذشت زمان خلاف آن را ثابت کرد. امروز هر آدم منصفی می‌تواند قضاوت بکند که نه قیام پا برهنه‌های بیست و نهم بهمن تبریز و نه نهضت ضد ولایت فقیه خلق مسلمان با نقشه و تحریک بیگانه انجام نگرفته بلکه هر دو آنها فوران خشم فروخورده توده‌های زحمتکش بودند که علیه ظلم و بیعدالتی قیام کرده بودند. نسبت دادن جنبش‌های مردمی آذربایجان بخاطر موقعیت ژئوپلیتیکی این منطقه و سابقه تاریخی تحریکات خارجی امر ساده و متداولی است. این شیوه برخورد چه از طرف حکومت باشد و چه از طرف سیاستمداران نسل گذشته که در هر شورشی دست بیگانه را می‌جوید و عمده می‌کند باعث می‌گردد که حکومت‌های دیکتاتوری از پذیرش اشتباهات و سیاستهای غلط خود شانه خالی کنند و با برانگیختن احساسات میهنی در سراسر کشور خود را بر حق و طرفدار ملک و ملت قلمداد کنند و پایه‌های دیکتاتوری خود را استوار سازند.

امروز آنچه که در آذربایجان موجب نارضایی و خشم مردم و روشنفکران می‌باشد سیاست غلط فرهنگی است که در همه جای ایران و از جمله در آذربایجان توسط گردانندگان جمهوری اسلامی اعمال می‌شود و این سیاست در آذربایجان غیر قابل تحمل شده است. بی‌مناسبت نیست اشاره شود که ایده وحدت آذربایجان شمالی و جنوبی بعد از سقوط امپراتوری روسیه تزاری و پیدایش جمهوری آذربایجان بوجود آمده و در مقاطع زمانی مختلف باشکال گوناگون مطرح شده است. بعد از انحلال اتحاد شوروی نیز این ایده شدیداً مطرح شد و جبهه خلق آذربایجان رسماً خوستاروحدت با آذربایجان ایران بود و یکبار نیز ابوالفضل ایلچی بیک اولین رئیس جمهور آذربایجان بعد از

استقلال جدید خواهان پیوستن آذربایجان ایران به جمهوری آذربایجان شد که آگاهان سیاست دولت ترکیه را پشت سر او می‌دیدند اما بخت با او یار نبود و خیلی زود از قدرت کناررانده شد.

همین امروز نیز در آذربایجان و ترکیه ایده وحدت دو قسمت آذربایجان وجود دارد و توسط احزاب و گروه‌های سیاسی شناخته شده‌ای نیز مطرح می‌شود اما عمیق‌تر که بنگریم این نخواستارها را دفاعی می‌بینیم نه تهاجمی. یعنی اینکه جمهوری اسلامی با هزار و یک وسیله حزب الهی و آخوند و بنیادگرایی به این کشورها صادر می‌کند و علناً در تشدید جنگ ذهبی در این جوامع نقش بازی می‌کند و آنها نیز برای خنثی کردن تبلیغات بنیادگرایان اسلامی به طبل ناسیونالیسم ترک می‌کوبند و جنگ ترک و فارس را تدارک می‌بینند. بنا بر این تشنجات اخیر در تبریز را در حله اول باید در ماهیت بحران سازی جمهوری اسلامی جستجو کرد نه در باکو و استانبول و احياناً در تل آویو و واشنگتن. بدون اینکه از نقشه های این مراکز غافل بود.

جمهوری اسلامی در صدور بنیادگرایان اسلامی به کشورهای همسایه شکست خورده است و با ایجاد اختناق مذهبی و سیاسی در داخل ایران خود در برابر اندیشه‌های ناسیونالیستی بی دفاع شده است. روحانیون حاکم همیشه از امت اسلامی حرف زده‌اند و در عمل ملت و ملیت را نفی کرده‌اند. اکنون افراطی ترین ایده‌های ناسیونالیستی در میان جوانان ترک و کرد و حتی فارس دیده می‌شود که اگر ریشه یابی نشود میتواند نه تنها استقلال و تمامیت ارضی ایران را با خطر جدی مواجه سازد بلکه در تداوم خود هست و نیست جامعه را در آتش جنگ‌های قومی بسوزاند که یوگسلاوی نمونه کوچکی از این فاجعه بزرگ است. رشد ناسیونالیسم ترک در تبریز فقط به درگیری دانشجویان ترک و فارس محدود نمی‌شود، طی سالهای گذشته یک گرایش عمومی در طیف روشنفکران ترک بسمت ناسیونالیسم وجود داشته است که از عوامل عمده این گرایش، شکست مدل دولتهای سوسیالیستی و بحران ایدئولوژیک ناشی از این شکست می‌باشد. همچنین فرو ریختن مرزهای سیاسی بعد از ریزش دیوار برلن و پیدایش کشورهای جدید و بطور خلاصه گسترش درگیریهای قومی در سطح جهان بعد از پایان جنگ سرد در رشد ناسیونالیسم ترک نیز تأثیر خود را گذاشته است.

همزمان با استقلال جمهوری آذربایجان و آزاد شدن رفت و آمد بین شمال و جنوب آذربایجان، گروه‌های فرهنگی - سیاسی که رابطه خود را با گروه‌های سیاسی قطع کرده بودند، در این انجمن و گروه‌های ملی - فرهنگی دور هم جمع شدند و به بحث و تبادل نظر راجع به زبان، ملت، قوم و غیره پرداختند. این گروه‌های سیاسی و غیر سیاسی هم در داخل ایران و هم در خارج ایران بودند و هستند و اکنون بعد از چند سال مطالعه و تحقیق بمرحله‌ای رسیده‌اند که می‌توانند در زندگی روزمره آذربایجانی‌ها تأثیر بگذارند. وجود این گروه‌ها و محافل برای اعتلاء فرهنگ آذربایجان ضروری و در مجموع مثبت بوده است. اما در اینجا نیز مانند هر جنبش عمومی دیگر، راست و چپ و میانه وجود دارد و محافل افراطی نیز در کنار این گروه‌ها رشد کرده است. از طرف دیگر یک نوع مقاومت فرهنگی جوان در مقابل حاکمیتی که مروج اندیشه‌های پوسیده در سراسر ایران بصورت بازگشت به ریشه‌ها و

اصل و نسب پیدا شده است، این مقاومت فرهنگی در میان تحصیل کرده و روشنفکران فارس بشکل زرتشتی گری و روی آوردن به ارزشهای اساطیری و تقلید آئین‌های باستانی دیده می‌شود و کم نیستند کسانی که مدال تندیس های زرتشتی را برگردن خود می‌آویزند و به این ترتیب مخالفت خودشان را با اسلام اجباری و فرهنگ نوحه و عزا نشان می‌دهند. همین شکل مبارزه فرهنگی وقتی در آذربایجان پیدا می‌شود با تأثیر پذیری از همسایگان بصورت پان ترکیسم در می‌آید و جوانان تبریزی بجای مدال های زرتشتی، مدال های اساطیری ترک از جمله بوزقوت را به سینه خود می‌زنند. این تمایلات و تزئینات اگر بدور از گرایشات نژادپرستانه باشند، در چارچوب آزادی عقیده و پوشش می‌گنجند اما اگر نمود کینه قومی باشند عین ضدیت با برابری انسانها و حقوق بشر می‌گردد.

عمیق تر که بنگریم پشت پرده دعوی ترک و فارس رویارویی طرفداران و مخالفین جمهوری اسلامی را می‌بینیم. در این درگیری قومی سران و سیاستگزاران رژیم مقصرین اصلی هستند. از آنجا که طرفداران رژیم در آذربایجان اقلیت ناچیزی هستند لذا اعمال حاکمیت با زور و اختناق بیشتری انجام می‌گیرد و جوانان ترک نیز واکنشهای افراطی نشان میدهند. در جریان درگیری دانشجویان فارس و ترک در دانشگاه تبریز، تعدادی کتاب فارسی آتش زده شده در اعلامیه دانشجویان نیز از «تبار پاک» صحبت بمیان آمده و جابجا شوینیسیم فارس محکوم شده است. خطای آشکار خواهد بود که جواب شوینیسیم با شوینیسیم تندتر داده شود. در دنیای متمدن امروزی هر گونه نژادپرستی محکوم است.

دعوی ترک و فارس بداخل خانواده‌ها نیز کشیده شده است. بعضی از پدر و مادرهای تبریزی بافرزندان خود فارسی حرف می‌زنند و با مخالفت جدی فامیل و آشنایان مواجه می‌شوند. در مقابل عده‌ای نیز در محاوره روزمره از بکار بردن لغات فارسی و عربی بشدت اجتناب می‌کنند. این تمایزگذاری بتدریج به روابط اقتصادی نیز سرایت می‌کند، راننده‌ای که حاضر نمی‌شود مسافر فارس سوار کند و یا فروشنده‌ای که به مشتری فارس جنس نمی‌فروشد و الی آخر... ایجاد اینهمه «فاصله اجتماعی» را باید از چشم طرفداران «امت واحده» و «ولایت فقیه» در حکومت دید که تاریک‌اندیشانه ویژگی های ملی و فرهنگی مردم ایران را نفی می‌کنند و تخم کینه و نفاق می‌پاشند.

جمهوری اسلامی از روز بقدرت رسیدن خود چون یک حکومت ایدئولوژیک بود و تبلیغ و ترویج باورهای خود را یک وظیفه شرعی می‌دانست لذا قبل از هر چیز رادیو و تلویزیون و آموزش و پرورش را در اختیار خود گرفت. در دوران ما رادیو و تلویزیون یک رکن اساسی در اداره جامعه تلقی می‌شود و متأسفانه صدا و سیمای جمهوری اسلامی، چه در دوره‌ای که قطب‌زاده مسئول آن بود و چه در مدت طولانی که محمد هاشمی سرپرستی آنرا بعهده داشت و چه حالا که لاریجانی گرداننده آن است هرگز در جهت وحدت و آشتی ملی قدم بر نداشته است و در آذربایجان سیاست صدا و سیما فاجعه بوده است و در تشدید اختلاف ترک و فارس نقش مخرب و جدی داشته است که یک نمونه‌اش پرسشنامه «طرح فاصله اجتماعی» است.

پیشبرد برنامه های متحجرانه بی روح و خسته کننده، آنهم در منطقه ای که با چهار کشور خارجی همسایه است، حذف برنامه های مردم پسند تولید محلی و به حداقل رساندن برنامه های ترکی و استفاده از زبان ساختگی که نه ترک و نه فارس آنرا نمی فهمد که چندی پیش این شبه زبان مورد اعتراض استادان دانشگاه تبریز واقع شد و نیز تمسخر لهجه ترکی در سریال های سراسری همه دست بدست هم داده و مردم و بویژه جوانان را که بیش از سایر اقشار جامعه حساس هستند، هم از صدا و هم سیمای جمهوری اسلامی بیزار کرده است.

رادیو تبریز در زمان حکومت پیشه وری تأسیس شده است که در تکامل خود امروز به صدا و سیمای جمهوری اسلامی مرکز آذربایجان شرقی تبدیل شده است. این رسانه همگانی از آغاز کاملاً سیاسی بوده و همیشه برای اینکه از رادیو و تلویزیونهای باکو و استانبول عقب نماند نسبت به سایر مراکز رادیو و تلویزیون ایران مجهزتر بوده و به سه زبان فارسی، ترکی و ارمنی برنامه پخش می کرده است و چندین بار نیز باشغال در آمده است که از جمله در 21 آذر 1325 و 28 مرداد 1332 و 22 بهمن 1357 و شانزده آذر 1358 (توسط طرفداران آیت اله شریعتمداری) بوده است. این دست بدست شدن اهمیت این مرکز را نشان میدهد و مردم آذربایجان نیز حساسیت زیادی نسبت به برنامه های رادیو و تلویزیون دارند و اگر سیاست فعلی ادامه یابد هر لحظه امکان دارد که مردم به مرکز رادیو و تلویزیون تبریز و بعد از قطع برنامه های حکومتی به پخش خبر و برنامه های هنری ترکی بپردازند. در این اوضاع و احوال ملتهد تغییر امام جمعه تبریز نیز سوال برانگیز بوده است. ظاهراً آیت اله ملکوتی را برای تدریس به حوزه علمیه قم برده اند ولی شایعات در مورد سوء استفاده های صد میلیون تومانی وی و اطرافیانش بر سر زبانهاست. وی یک آخوند غیر سیاسی بود و روزی که از طرف خمینی بعنوان نماینده امام در آذربایجان و امام جمعه تبریز انتخاب شد در اولین خطبه نماز جمعه اش گفت که آمده ام مانند مسلم ابن عقیل شهید بشوم. آیت اله مسلم ملکوتی که اهل سراب بود مردم تبریز را اهل کوفه می دانست که قبل از او دو امام جمعه یعنی آیت اله قاضی طباطبائی و آیت اله مدنی را ترور کرده بودند او در اولین سخنرانی غیرسیاسی بودن خود را نشان داد و چهارده سال بر آذربایجان حکومت کرد و هر خطبه نماز جمعه اش ماده اولیه چندین جوک و لطیفه بود که بذله گویان تبریز از آن الهام می گرفتند و به هزل و هجو او و سایر آخوندها می پرداختند.

آمدن مجتهد شبستری که یک روحانی سیاسی و دارای استقلال رأی است ظاهراً در رابطه با ناآرامی های تبریز و حساس تر شدن اوضاع در منطقه آذربایجان بوده است. در آستانه انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی وجود یک امام جمعه قدرتمند می تواند به هدفهای حکومت کمک کند. نمایندگان دوره چهارم از تبریز حتی در میان هم قماشان خود نیز به فساد و بی عرضگی معروف بودند و حزب اله قادر به دفاع از آنان نبود. احتمال این وجود دارد که نمایندگان مجلس نیز که مانند امام جمعه منتخب رژیم هستند برای دوره بعد کلاً عوض بشوند و حکومت سعی کند کسانی را بمجلس ببرد که حداقل وجهه را در میان طرفداران حکومت داشته باشند و گرنه مشکل نمایندگان صامت تبریز نیز به سایر مشکلات آذربایجان افزوده می شود و کنترل منطقه غیر ممکن می گردد.

گفتنی است که بعد از سرکوبی حزب خلق مسلمان در سال 1359 جمهوری اسلامی در میان مذهبیبون تبریز پایگاهی نداشته است و نمایندگانی که از تبریز بمجلس رفته‌اند هیچکدام وجهه و پذیرشی نسبی در میان مردم نداشته‌اند و هیچکس نیز آنان را جدی نگرفته است.

وقایع اخیر تبریز را باید در رابطه با بحران همه جانبه‌ای که سراسر کشور را فرا گرفته مورد ارزیابی قرار داد. در اصل بحرانی که منجر به انقلاب 1357 شد با عوامل گوناگون تشدید شده است زیرا خواسته‌های اساسی مردم که دموکراسی در مرکز آنها قرار داشت برآورده نشده است. در عین حال آینده آذربایجان از آینده ایران جدا نخواهد بود. آذربایجانی‌ها طی سده‌های طولانی چنان با سایر اقوام ایرانی در آمیخته و پیوندهای عمیق برقرار کرده‌اند که هیچ نیروئی نمیتواند آنها را از هم جداسازد. مسائل اقتصادی و اجتماعی آذربایجان آنچنان با مسائل کلی ایران گره خورده است که حل هر مشکل آذربایجان در گرو حل آن مشکل در مقیاس سراسری ایران است.

روحانیون حاکم اگر نمیخواهند کشور دچار هرج و مرج و جنگهای قومی و برادرکشی شود باید ولایت مردم را بپذیرند و مانع شرکت زنان و مردان ایرانی در اداره جامعه نشوند. نارضایتی آذربایجانی‌ها بیانگر نارضایتی عمومی از حکومت فقهاست زیرا آذربایجانی‌ها نیمی از جمعیت کشور را تشکیل میدهند و تهران بزرگترین شهر ترک نشین ایران است. ایران امروز با شصت میلیون جمعیت و تنوع فرهنگها در وضعیتی قرار دارد که یا باید دموکراسی بر آن حکومت کند و یا اینکه غیر قابل حکومت کردن خواهد شد.

x - گرگ توتم اقوام ترک بوده و بوزقوت‌ها یا گرگهای خاکستری یک گروه پان ترکیست افراطی هستند. آرم بوزقوت هم گرگی در حال زوزه کشیدن ایستاده در درون قرص ماه می‌باشد.